



## Manifestation of the Concept of Iran in the Ilkhanid Era (According to the Historical Epics)

Mahshid Gohari Kakhki<sup>1</sup> & Mohammad Jafar Yahaghi<sup>2</sup>  
(181-203)

After the establishment of the Ilkhanid government, for the first time since the fall of the Sassanids, the name of Iran was revived as a land with political and geographical independence, and the Ilkhanate were called the rulers of the vast land of Iran from Jeyhun to the Euphrates. This issue has been mentioned in the histories of the Ilkhanid period. This research studies how the concept of Iran is represented in the important historical epics of the Ilkhanid era, namely *Homayoonnameh*, *Changizi Shahnameh*, *Zafarnameh*, *Shahanshahnameh*, to determine how much the poets of these historical epics tried to call the realm of the Ilkhanid Iran. The results of this study show that in these poems there are two different attitudes towards Iran: in *Shahnameh*, *Zafarnameh* and *Shahanshahnameh*, the domain of the Ilkhanid rulers is often called Iran and its borders as from Jeyhun to Rome and Egypt. Furthermore, the Ilkhanid rulers are introduced as Iranian kings who defend the borders of Iran. But in *Homayoonnameh* such examples are rarely seen. It seems that the most important reason for *Homayoonnameh*'s different approach is that this poem was written early in the formation of the Ilkhanid government, when the concept of Iran and Iranian identity were still less considered; but the composition of the other three poems was done in the period of stability of this dynasty. The personal views of the poets are also influential in their approaches. The main purpose of Zajaji was to narrate the history of Islam, but Kashani, Mostufi and Tabrizi included their Iranianist views in interpreting historical events. These two different and meaningful approaches in these poems show that the poets have consciously and purposefully used the name of Iran in their works. In addition, the results of the research prove that in the period of stabilization of the Ilkhanid rule, Iran was once again recognized as an independent territory with certain geographical borders, which the kings knew their duty to defend against the invading enemies.

**Keywords:** Iran-land, Ilkhanate, *Changizi Shahnameh*, Mostufi's *Zafarnameh*, Tabrizi's *Shahanshahnameh*, *Homayoonnameh*.

Received September, 7, 2020; Accepted: November, 8, 2020

doi  
10.22059/jis.2021.309544.903  
Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601  
<https://jis.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: mahshidgohari@yahoo.com.

Ph. D. Persian Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Professor of Persian Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

## بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی (بر اساس منظومه‌های تاریخی)

مهشید گوهری کاخکی<sup>۱</sup>

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

محمدجعفر یاحقی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۶/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۰۸/۱۸

علمی - پژوهشی

### چکیده

پس از استقرار دولت ایلخانی بار دیگر نام ایران به عنوان سرزمینی دارای استقلال سیاسی و جغرافیایی احیا گردید و ایلخانان حاکمان سرزمین پهناور ایران از جیحون تا فرات خوانده شدند. در تاریخ‌های منثور و منظوم دوره ایلخانی نیز به این موضوع اشاره شده است. در این پژوهش چگونگی بازنمایی مفهوم ایران در منظومه‌های تاریخی مهم عصر ایلخانی، یعنی *همایون‌نامه* زجاجی، *شهنامه* چنگیزی، *ظفرنامه* مستوفی و *شهنشاه‌نامه* تبریزی بررسی شده است تا مشخص شود که شاعران این حماسه‌های تاریخی چقدر در راستای بازنمایی نام ایران گام برداشتند و چقدر کوشیدند تا قلمرو حکمرانی ایلخانان را ایران‌زمین بنامند و آن را با قلمرو پادشاهی ایران باستان منطبق سازند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در این منظومه‌ها دو نگرش متفاوت نسبت به مقوله ایران وجود دارد: در *شهنامه*، *ظفرنامه* و *شهنشاه‌نامه* که در دربار ایلخانان مسلمان سروده شده، بارها قلمرو فرمانروایی ایلخانان، ایران و ایران‌زمین نامیده و حدود آن از جیحون تا روم و مصر ذکر شده است؛ همچنین حاکمان ایلخانی، شاهانی ایرانی پاسدار مرزهای ایران‌زمین معرفی شدند؛ اما در *همایون‌نامه* کمتر چنین نمونه‌هایی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل رویکرد متفاوت *همایون‌نامه* این است که این منظومه در اوایل شکل‌گیری دولت ایلخانی سروده شده است؛ زمانی که هنوز به مفهوم ایران و هویت ایرانی کمتر توجه می‌شد؛ اما سرایش سه منظومه دیگر در دوره ثبات و اقتدار ایلخانان انجام شده است. دیدگاه‌های شخصی شاعران نیز در این رویکرد مؤثر است، هدف اصلی زجاجی روایت کردن تاریخ اسلام بوده است، بدون اینکه دغدغه پرداختن به تاریخ ایران و هویت ایرانی را داشته باشد؛ اما کاشانی و به‌ویژه مستوفی و تبریزی دیدگاه ایران‌گرایانه خود را در تفسیر حوادث تاریخی دخالت دادند. وجود دو رویکرد متفاوت و معنادار در این آثار نشان می‌دهد که شاعران آگاهانه و هدفمند به کاربرد نام ایران و ایران‌زمین در آثار خود توجه داشتند؛ علاوه بر این ثابت می‌شود که در دوره تثبیت حکومت ایلخانی، بار دیگر ایران‌زمین به عنوان سرزمینی مستقل با مرزهای جغرافیایی معین شناخته می‌شده است که پادشاهان وظیفه خود می‌دانستند تا از آن در برابر دشمنان متجاوز دفاع کنند.

**واژه‌های کلیدی:** ایران‌زمین، ایلخانان، *همایون‌نامه*، *شهنامه* چنگیزی، *ظفرنامه* مستوفی، *شهنشاه‌نامه* تبریزی.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین عناصر هویت ملی، داشتن سرزمین مشترک با مرزهای شناخته‌شده و مشخص است. ایران نامی است که همیشه زبان، تمدن، فرهنگ و دیگر نمادهای روح ایرانی را در خود انعکاس داده است. در سال‌های اخیر در میان اندیشمندان حوزه سیاست و تاریخ، جامعه‌شناسان و پژوهشگران ادبی بحث و مجادله‌های بسیاری بر سر مسئله زمان شکل‌گیری و رواج نام ایران در گرفته است؛ حتی برخی از محققان با نادیده گرفتن شواهد مستند و غیر قابل انکاری که در این زمینه وجود دارد، نام‌گذاری ایران را به دوره معاصر نسبت می‌دهند؛ بنابراین در دوران حساس کنونی پرداختن به مسئله ایران‌زمین و تلاش برای یافتن شواهد متنی معتبر و متقن در متون تاریخی و ادبی فارسی، در جهت تأیید قدمت و پیشینه کهن مفهوم ایران و هویت این سرزمین، یک ضرورت بایسته است.

دوره ایلخانی از این منظر اهمیت بسیاری دارد. نام ایران که بعد از فروپاشی پادشاهی ساسانی کمتر در معنای سیاسی آن به کار می‌رفت، پس از تأسیس سلسله ایلخانی، بار دیگر به عنوان سرزمینی با مفهوم جغرافیایی و سیاسی مشخص پدیدار گردید (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۷). نام ایران در متون تاریخی این دوره، از جمله شاهنامه‌های تاریخی نیز بازنمایی شده است. عصر ایلخانی یکی از مهم‌ترین دوره‌های شاهنامه سرایی محسوب می‌شود و منظومه‌های تاریخی ارزشمندی در این دوره پدید آمده است. همایون‌نامه، شهنامه چنگیزی، ظفرنامه مستوفی و شهنشاه‌نامه تبریزی مهم‌ترین منظومه‌های تاریخی عهد ایلخانی است.

همایون‌نامه نخستین حماسه تاریخی موجود بعد از شاهنامه فردوسی و اولین تاریخ منظومی است که در دستگاه ایلخانان سروده شده است. زجاجی این منظومه را در زمان حکومت اباقا به نظم درآورده و در آن تاریخ عمومی اسلام و ایران را روایت کرده است. همایون‌نامه حدود شصت هزار بیت و دارای دو مجلد است، اما در کل منظومه فقط بخش بسیار اندکی از نیمه دوم (حدود ۱۵۰۰ بیت) به مغولان اختصاص یافته است.<sup>(۱)</sup> منظومه دیگر شهنامه چنگیزی است که در آن تاریخ قوم مغول از آغاز پیدایش تا زمان حکومت اولجایتو روایت شده است. این منظومه ۹۷۳۶ بیت است؛ شمس کاشانی سرایش کتاب را در اوایل حکومت اولجایتو به پایان رساند و آن را به این ایلخان تقدیم کرد.<sup>(۲)</sup> ظفرنامه حمدالله مستوفی، دیگر منظومه مهم دوره ایلخانی، دارای سه قسم

اسلامیّه، احکامی (عجمی) و سلطانی است که نظم آن در سال ۷۳۵ هـ ق خاتمه یافت. قسم سلطانی که حدود سی هزار بیت است، به رویدادهای زمان چنگیزخان و جانشینان او تا آغاز حکومت غازانخان اختصاص دارد.<sup>(۳)</sup> *شهنشاهنامه*، سروده احمد تبریزی، ۱۶۴۱۹ بیت است و سرایش آن در سال ۷۳۸ هـ ق به پایان رسیده است. در این منظومه تاریخ مغول و ایلخانان از آغاز تا دو سال بعد از مرگ سلطان ابوسعید روایت شده است.<sup>(۴)</sup>

مسئله اصلی در این پژوهش این است که شاعران این منظومه‌های تاریخی تا چه اندازه در راستای بازنمایی نام ایران گام برداشتند، کلمات ایران و ایران‌زمین با چه بسامدی در این آثار تکرار شده و شاعران تا چه اندازه آگاهانه از این واژه برای نامیدن قلمرو حکومت ایلخانان استفاده کردند و چقدر کوشیدند تا محدوده حکمرانی ایشان را با قلمرو ایران باستان همانند نشان دهند.

در چند مقاله به صورت مختصر و گذرا به چگونگی استفاده از نام ایران در متون تاریخی دوره ایلخانی اشاره شده است. در مقاله «احیای نام ایران در عهد ایلخانان مغول»، نویسنده به بازنمایی نام ایران در تاریخ‌هایی مانند *جامع‌التواریخ*، *تاریخ جهانگشای جوینی* و *تاریخ و صاف*، اهمیت ظهور دوباره نام ایران و برخی دلایل این امر پرداخته است (کروولسکی، ۱۳۷۸). در مقاله «ایران‌زمین در تاریخ‌نگاری ایلخانان و ممالیک» به بسامد و چگونگی کاربرد ایران در چند متن تاریخی منشور این دوره و تبدیل تدریجی نام «خان» به «پادشاه ایران» اشاره و چند نمونه از آن در *ظفرنامه* مستوفی ذکر شده است (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳). در بخشی از مقاله «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان»، نویسنده به طور خلاصه مواردی از کاربرد عناصر هویت ایرانی در تاریخ‌های منشور را برشمرده و به تکرار نام ایران در *ظفرنامه* اشاره کرده است (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲). در مقاله «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی»، تلاش خواجه رشیدالدین برای شبیه‌سازی حاکمان مغول به شاهان آرمانی ایران و انطباق قلمرو حکومت ایلخانان با مرزهای ساسانیان بیان شده است (رودمجنی و دیگران، ۱۳۹۳). نویسنده مقاله «بازنمایی مفهوم ایران در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی» نیز به مفاهیم فرهی و استفاده از نام ایران در *جامع‌التواریخ* پرداخته است (اللهیاری، ۱۳۸۲).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این آثار فقط در معدود مواردی به تکرار نام ایران در *ظفرنامه* اشاره شده و به مسئله این پژوهش پرداخته نشده است. عصر ایلخانی یکی از دوره‌های طلایی بازنمایی هویت ایرانی و مفهوم ایران است و منظومه‌های تاریخی این دوره، بازتابی از اندیشه و نگاه مسلط در جامعه زمان خود است؛ بنابراین یافتن نمونه‌هایی در این آثار در جهت تأیید این مسئله که در این دوران ایران‌زمین از منظر جغرافیایی و سیاسی، سرزمینی یکپارچه و مستقل بوده است، ضروری می‌نماید و از جنبه تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی اهمیت بسیاری دارد.

### ۱. برجسته‌سازی نام ایران و ایران‌زمین در عصر ایلخانی

قلمرو آرینها به زبان فارسی پهلوی، ایرانویج<sup>۱</sup> خوانده می‌شد. به عقیده برخی، ایرانویج از کلمه اوستایی *Aryānām vaējah* گرفته شده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۰۸؛ Mackenzie 1, 1998). کلمات ایران‌شهر یا ایرانویج بارها در متون پهلوی دوره ساسانی یا نوشته‌هایی که بعد از اسلام به زبان پهلوی نگاشته شده، به کار رفته‌اند (فرنبخ‌دادگی، ۱۳۹۵: ۱۴۱، ۱۴۵؛ زادسیرم، ۱۳۶۶: ۱۳، ۱۸، ۳۳، ۴۳؛ *روایت پهلوی*، ۱۳۶۷: ۲۵، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۵، ۸۴؛ مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۴۶، ۵۸، ۶۹ و...؛ اما پیش از دوره ساسانی این واژه‌ها در هیچ متن یا سنگ‌نوشته‌ای وجود ندارد.

کلمه ایران برای نخستین بار در لقب اردشیر اول، مؤسس سلسله ساسانی دیده می‌شود؛ در سنگ‌نوشته نقش رستم، در حکم تفویض پادشاهی به اردشیر، از او با عنوان «اردشیر شاهنشاه ایران» یاد شده است؛ کلمه پهلوی ایران‌شهر<sup>۲</sup> نخستین بار در کتیبه سه زبانه شاپور اول در کعبه زرتشت آمده است، بنابراین اصطلاح ایران‌شهر نیز باید اختراع عصر ساسانی باشد (Mackenzie 2, 1998). بدین ترتیب ایران و ایران‌شهر نام رسمی قلمرو ساسانیان گردید و نام ایرانویج که در آغاز به عنوان سرزمین قوم آریایی به کار می‌رفت، به تدریج معنا و کارکرد سیاسی پیدا کرد. می‌توان گفت که مفهوم ایران در چهارچوب اندیشه‌ای سیاسی و مذهبی، در قرن سوم و در حکومت ساسانیان شکل گرفت، گسترش یافت و به بخش اصلی میراث سنتی و هویتی ایرانیان تبدیل گردید که در سده‌های بعدی همچنان به حیات خود ادامه داد (نیولی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

1. Ērān-Wēz  
2. ĒrānŠahr

در عهد اسلامی نیز در آثار تاریخی و ادبی به نام ایران و ایران‌شهر و موضوعات مربوط به ایران اشاره شده است. برای مثال بخشی از *اخبار الطوال* دینوری، *سنی الملوک الارض و الانبیا*، جلد دوم *تاریخ طبری* و پنج بخش اول *تاریخ گردیزی* به تاریخ ایران پیش از اسلام و اخبار شاهان ایرانی اختصاص یافته است (دینوری، ۱۳۸۱: ۱۴۲-۳۴؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵-۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱-۱۰۴).

مروج الذهب	سنی الملوک الارض و الانبیا	تاریخ بلعمی	آثار الباقیه	تاریخ گردیزی	اخبار الطوال	التنبیه و الاشراف	مسالك و ممالک	ایران/ایران‌شهر
۶۳	۴۰	۷	۲۰	۴۱	۲۱	۴۱	۲	

جدول ۱: تکرار کلمات ایران و ایران‌شهر در آثار تاریخی پیش از دوره ایلخانی

در آثار منظوم فارسی، به‌ویژه *شاهنامه* فردوسی نیز این موضوع دیده می‌شود. در *شاهنامه* که با رویکردی ایران‌گرایانه سروده شده است، ایران و کلمات مرتبط با آن (بزرگان ایران، بوم و بر ایران و غیره) حدود ۹۷۵ بار، شهر ایران ۸۳، ایران زمین ۱۰۰ و ایرانی و ایرانیان ۳۸۰ بار به کار رفته است (ولف، «ایران»، «ایران زمین»، «ایرانی» و ...). در *شاهنامه* به یکپارچگی جغرافیایی، تاریخی و سیاسی ایران توجه ویژه‌ای شده است و از نظر جغرافیایی نام ایران در مرکز رویدادهای این کتاب قرار دارد. وحدت سیاسی و تاریخی *شاهنامه* از شاخصه‌های هویت ملی و حیثیت ارضی ایران در این اثر محسوب می‌شود (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲-۲۱۱). پس از *شاهنامه*، در دوره غزنویان و سلجوقیان همچنان کلمات ایران و ایران‌شهر در تاریخ‌نگاری و ادبیات منظوم فارسی به کار می‌رفت.

شاهنامه	دیوان فرخی	دیوان منوچهری	دیوان عنصری	دیوان سنایی	ایران/شهر
۸۳	۱	-	۲	-	ایران‌شهر
۱۰۷۵	۳۰	۶	۱۰	۴-۳	ایران

جدول ۲: بسامد کلمات ایران و ایران‌شهر در آثار منظوم فارسی

با این وجود آنچه دوره ایلخانی را از دوران پیش از خود متمایز می‌سازد این است که پس از تأسیس سلسله ایلخانی، نام ایران در مفهوم سرزمینی یکپارچه دارای استقلال سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی مطرح می‌گردد و به شکلی برجسته و معنادار در آثار این دوره به کار می‌رود؛ در حالی که در آثاری که پیش از این دوره نگاشته شده است، معمولاً چنین رویکردی وجود ندارد و در بسیاری از موارد نام ایران در خصوص حوادث پیش از اسلام یا در مفهوم اساطیری جغرافیایی، به عنوان مرکز هفت اقلیم جهان به کار رفته است. علاوه بر این همان‌طور که احمد اشرف اشاره کرده است، در دوره سلجوقی به دلیل اسلامی شدن بیشتر جامعه ایران و نهادینه شدن دولت اسلامی ایران با دیدگاه

جهان‌گرایانه، واژه ایران کمتر از گذشته به کار می‌رفت (اشرف، ۱۳۹۶: ۵-۱۱۴)؛ بنابراین عصر ایلخانی در بازآفرینی و احیای نام ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تاریخ سیستان	تاریخ جهانگشا	جامع‌التواریخ	مجمع‌الانساب
۱۸	۵	۹۴	۲۶
ایران/ایران‌زمین			

جدول ۳: بسامد کلمات ایران و ایران‌زمین در چند تاریخ‌منثور مهم دوره ایلخانی

#### ۱-۱. ایران زمین: سرزمین فرمانروایی ایلخانان

در زمان ایلخانان، ترکیب جدید «ایران زمین» جایگزین اصطلاح کهن «ایران‌شهر» شد و سرزمین‌های تحت حکومت ایلخانان به این نام خوانده شد. برخی از دلایل احیای نام ایران در این زمان از این قرار است: قطع رابطه با دربار مرکزی مغول در قراقروم، فتح بغداد و نابودی خلافت عباسی، نظم سیاسی استوار ایلخانان و حفظ تمامیت ارضی و انطباق سهم هولاکوخان از قلمرو مغولان با مرزهای تاریخی باستانی ایران (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۷۷؛ کروولسکی، ۱۳۷۸: ۱۲).

بازنمایی مفهوم ایران به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی، در زمان حکومت غازان‌خان مشهودتر است. در این دوره، حکومت ایران از دربار مرکزی مغول به طور کامل مستقل گردید. دولت ایلخانی که به تدریج در محیط مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایران مستهلک شده بود، از دوره غازان‌خان دولتی کاملاً ایرانی محسوب می‌شد که همه ارکان و دستگاه‌های آن ایرانی بود؛ بنابراین پس از گذشت هفت قرن از انقراض ساسانیان، سرانجام در زمان حکومت غازان شرایط لازم برای تأسیس واحد جغرافیایی، سیاسی و مذهبی متحد و مستقل به نام ایران فراهم شد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۸۵-۷).

در *شهنامه چنگیزی*، *ظفرنامه* و *شهنشاه‌نامه* بارها محدوده فرمانروایی ایلخانان، ایران و ایران‌زمین نامیده شده است و شاعران ضمن شرح نبردها و فتوحات شاهان این سلسله، به تغییرات مرزی ایران اشاراتی کرده‌اند. زمان اعزام هولاکوخان به ایران و در آغاز شکل‌گیری سلسله ایلخانی این موضوع بیشتر دیده می‌شود. هنگامی که منکوقاآن به هولاکوخان مأموریت می‌دهد تا به ایران بیاید، به او می‌گوید:

تو با لشکری سوی ایران خرام  
 خراسان ببین و عراقین و شام...  
 تو باید که چون سوی ایران شوی  
 بدان بیشه نره شیران شوی  
 (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۱۱ الف-ب)

تو ای شاه شیران به ایران برو  
تو را سرفرازی است و نیروی دست  
دلیرانه سوی دلیران برو  
اگر زور اگر دل اگر زهره هست  
تو را می‌دهم پاک ایران‌زمین  
بهشت برین راست ایران‌زمین [۹]  
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۷-۷۳۸۵)

تبریزی در این ابیات ایران را از زبان خان مغول، سرزمین دلیران و بهشت برین خوانده است؛ این ابیات بیانگر دیدگاه شاعر نسبت به میهن خویش است. در فرمان کتبی قآن به هولاکو نیز به این موضوع تأکید شده که ایران همه آن اوست (تبریزی، ۱۳۹۷: ۷۳۹۷). در *ظفرنامه* در درگیری میان قوبیلای و اریغ‌بوکا بر سر پادشاهی توران زمین، در نامه‌هایی که بین این دو نفر با هولاکو خان رد و بدل می‌شود، چندین بار سرزمین حکمرانی هولاکو ایران‌زمین نامیده شده است (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۱۴۱، ۱۱۴۳، ۱۱۴۸-۹). در دوران پادشاهی اباقا نیز بارها به این نکته اشاره شده است (مستوفی، ۱۳۸۸/۱۰: ۳، ۵، ۵۰، ۵۱؛ تبریزی: ۹۵۵۰، ۱۰۴۷۲، ۱۰۹۹۹). در منشور قوبیلای قآن به اباقا، حکومت او و فرزندانش بر ایران به رسمیت شناخته می‌شود:

ازین پس منه پا از ایران به در  
کنون پادشاهی ایران بدار  
که هستی سزاوار تخت پدر  
پس از خود به فرزند نامی سپار  
(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۷۳ب)  
ازین پس ز ایران جدایی مجو  
تو را دادم ایران‌زمین این زمان  
به جز شادی و پادشاهی مجو  
به شاهی و شادی در ایدر بمان  
(مستوفی، ۱۳۸۸/۱۰: ۵۱)

تبریزی اباقا را به شخصیت اساطیری ایرج مانند کرده و با این تشبیه سهم اباقا را همانند ایرج، سرزمین ایران خوانده است: «اگر ایرجی پاک ایران تو را» (تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۰۴۷۲). در هر سه منظومه در دوران حکومت دیگر ایلخانان نیز بارها سرزمین تحت فرمانروایی ایلخان ایران‌زمین نامیده شده است. برای مثال خود غازان منطقه حکمرانی‌اش را ایران می‌نامد: «کنون ماند یک‌رویه ایران به من» (همان: ۱۲۷۰۷) و ابوسعید این‌گونه توصیف می‌شود: «خدییوی که ایران همه آن اوست» (همان: ۱۴۸۶۴).

در مجموع در *شهنامه چنگیزی* ۸۲ بار نام ایران و ایران‌زمین تکرار شده است. در *ظفرنامه* حدود ۳۵۰ بار این واژگان ذکر شده است، البته این تعداد جلد نهم منظومه (از پادشاهی قوبیلای قآن تا آغاز پادشاهی اباقا) را که هنوز چاپ نشده و به صورت نسخه خطی است، در برنمی‌گیرد. بنا بر فهرست اعلام *ظفرنامه*، تعداد این کلمات در قسم اسلامی ۳۵، در قسم احکامیه ۱۵۴ و در قسم سلطانیه (صرف‌نظر از جلد نهم) ۱۵۹



مورد است؛ بنابراین در بخش سلطانی، به خصوص جلد هفتم که حوادث زمان چنگیزخان و حمله او به ایران را در برمی‌گیرد، بسامد این کلمات بیشتر است (حدود ۹۰ بار)؛ البته فضلی‌نژاد تعداد کلمات ایران، ایران‌زمین، شهر ایران و ایرانیان در کل *ظفرنامه* را ۸۲۷ مورد ذکر کرده است (۱۳۹۲: ۱۷۱). در *شهنشاه‌نامه* ۵۴ بار نام ایران و ایران‌زمین تکرار شده که به جز پنج مورد، همگی بعد از حرکت هولاکوخان به جانب ایران و زمان حکومت ایلخانان به کار رفته است. به نظر می‌رسد که سراینده *شهنشاه‌نامه*، مانند بسیاری از نویسندگان تاریخ‌های منثور روا نمی‌دانسته که در ابیات مربوط به پیش از روی کار آمدن ایلخانان از نام ایران استفاده کند.

بر خلاف سه منظومه یادشده، در *همایون‌نامه* کاربرد کلمه ایران بسیار اندک است. این واژه فقط دو بار در نیمه نخست کتاب آمده (زجاجی، ۱۳۹۰: ۶۳، ۹۷) و در فهرست اعلام نیمه دوم ذکر نشده است. در نیمه دوم کتاب، حتی در بخش‌هایی که به شاهان ایرانی اختصاص دارد، فقط هفت بار کلمه ایران و یکبار ایران‌زمین و شهر ایران به کار رفته (زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۸-۹۷۷، ۸-۹۸۴، ۸-۹۸۷، ۱۰۰۲) و در عوض بیشتر از شاه عجم استفاده شده است؛ برای مثال شاعر در مورد کیومرث می‌گوید: «ورا در عجم بود گلشاه نام» (همان: ۹۶۷) و جمشید و کیخسرو را «شاه عجم» می‌نامد (همان: ۹۷۱، ۹۸۲)؛ اما در بخش تاریخ مغول و رویدادهای مرتبط با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، حتی یکبار هم نام ایران و ایرانی به چشم نمی‌خورد.

کل منظومه	بخش ایران	بخش اسلام	بخش مغول	
اندک	۹	نیمه اول: ۲ نیمه دوم: اندک	۰	همایون‌نامه
۸۲	-	-	۸۲	شهنامه چنگیزی
۳۵۰	۱۵۴	۳۵	۱۵۹	ظفرنامه
۵۴	-	-	قبل از ایلخانان: ۵ زمان ایلخانان: ۴۹	شهنشاه‌نامه

جدول ۴: بسامد کلمات ایران و ایران‌زمین در منظومه‌های تاریخی ایلخانی

در میان چهار منظومه مورد پژوهش، تنها *همایون‌نامه* است که در اوایل شکل‌گیری دولت ایلخانی، در دربار اباقا سروده شده است؛ بنابراین به احتمال زیاد مهم‌ترین دلیلی

که موجب شده است تا زجاجی به‌ندرت از ایران نام ببرد، این بوده است که در آغاز تأسیس حکومت ایلخانی مورخان کمتر به بازنمایی مفهوم ایران در آثار خود اهتمام می‌ورزیدند و کاربرد عجم بر ایران و ایرانی ارجحیت داشته است؛ اما سه منظومه دیگر حدود نیم قرن بعد از همایون‌نامه، در دوره ثبات و اقتدار این سلسله و در دربار ایلخانان مسلمان نگاشته شده است؛ در این دوران مفهوم ایران به عنوان واحد سیاسی و جغرافیایی مستقل کاملاً شناخته شده بود؛ بنابراین شاعران تحت تأثیر این نگرش قرار داشتند و آن را در اثر خود منعکس کردند.

علاوه بر این رویکرد کلی شاعران را نباید نادیده گرفت. انگیزه اصلی زجاجی برای سرودن منظومه، روایت کردن تاریخ اسلام بوده و در اثر خود ابیات اندکی را به تاریخ ایران پیش از اسلام یا تاریخ مغول اختصاص داده، بنابراین او به هویت ایرانی و مقوله ایران توجه کمتری داشته است؛ اما مستوفی و تبریزی در بسیاری از موارد در تفسیر حوادث تاریخی، دیدگاه ایران‌گرایانه خود را دخالت دادند که این نگرش در بسامد بالای واژه ایران نیز دیده می‌شود. تلاش تبریزی برای ارائه تصویری مثبت از ایرانیان در مقابل مغولان مهاجم و تأکید وی بر سره‌نویسی فارسی، از تمایلات ایران‌گرایانه وی نشأت می‌گیرد.<sup>(۵)</sup> مستوفی، نخستین پژوهشگر شاهنامه، شش سال از عمر خود را صرف تصحیح این اثر کرد، او بارها فردوسی، شاهنامه او و زنده کردن تاریخ و اساطیر ایران به دست وی را ستوده است (۱/۱۳۸۰: شانزده-هجده؛ ۷/۱۳۸۹: ۳۴۴؛ ۱۳۷۷: ۱۱۶۵ و ...). بنابراین واضح است که به هویت ایرانی و تاریخ باستانی ایران توجه ویژه‌ای داشته باشد. در نقطه مقابل، زجاجی اگرچه چند بار فردوسی را ستایش و ابیاتی از شاهنامه را تضمین کرده است (۲/۱۳۸۳: ۹۶۶، ۱۰۸۹؛ ۱۳۹۰: ۲۲۸، ۳۵۰، ۴۵۲)، اما بارها نگاه سرزنش‌آمیز خود را به شخصیت‌های شاهنامه بیان کرده و مخاطب را از خواندن داستان‌های پهلوانی آن بر حذر داشته است (همان: ۲۰۸-۲۱۱، ۶۹۱).

## ۲-۱. از تقابل ایران و توران تا استقلال ایران زمین

در دوره ساسانی، در ادامه سنت کیانی، دشمنان شرقی ساسانیان، تورانیان نامیده می‌شدند. این سنت در آثار تاریخی و ادبی بعدی همچون شاهنامه فردوسی هم دنبال می‌شد. گاهی تاریخ‌نگاران هجوم مغول به ایران را نیز با نبردهای ایران و توران منطبق می‌ساختند؛ عطاءالملک جوینی نخستین کسی بود که تلاش کرد تا چنین تصویری از یورش مغول ترسیم کند (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۵۸). برای مثال جوینی چند بار سلطان جلال‌الدین را به رستم تشبیه کرده است (۱/۱۳۸۷: ۲/۳۱۴، ۱۸۳، ۲۱۳). پس از آن

مورخانی مانند خواجه رشیدالدین، بناکتی و وصاف نیز گاهی چنین رویکردی به این حادثه داشتند.

در *شهنامه چنگیزی*، *ظفرنامه* و *شهنشاه‌نامه* نیز چنین دیدگاهی وجود دارد و نبرد ایرانیان و مغولان به رویارویی ایران و توران مانند شده است. در *ظفرنامه* آمده است که اغوز، جدّ اعلاّی مغولان، تمام ملک توران تا سرحدّ ایران‌زمین را در تصرف خود درآورد، سپس به وی خبر دادند که ایرانیان سر جنگ دارند؛ او سردار خود را برای پاسداری از سرزمین توران به مرز شهر ایران فرستاد. در این ابیات دشمنی و اختلاف دیرینه تورانیان و ایرانیان دیده می‌شود و اغوز ایرانیان را «بدسگالان» می‌خواند (مستوفی، ۱۳۸۹/۷: ۱۵-۱۴). مستوفی سهم سه پسر نوح (سام، حام، یافث) و محدوده حکومت هر یک را شرح می‌دهد و می‌گوید از ایران‌زمین تا روم و شام به سام و شرق و توران به یافث تعلق یافت (همان: ۳). این نحوه بخش کردن سرزمین، یادآور تقسیم‌بندی اساطیری قلمرو پادشاهی فریدون میان سه پسرش است که در ادامه شاعر به آن اشاره کرده است:

از آن روی جیحون و مشرق دیار	به پور دوّم داد آن شهریار
میانه که ایران‌زمین نام یافت	از او ایرج نامور کام یافت...
چو تور دلاور به توران رسید	به هر جایگه جنگ و کین گسترید
مسخر همی کرد اقلیم ترک	نماندی در او نامداری سترگ

(همان: ۲۰)

تبریزی لشکرکشی چنگیزخان و سپاهیان‌ش به سوی ایران را این‌گونه توصیف می‌کند: به صد دل همه‌روزه پیکارجوی / ز توران به ایران درآورد روی (۱۳۹۷: ۲۹۲۲). حتی در *همایون‌نامه* اشاره پنهانی به این موضوع شده و چنگیزخان هنگام ورود به ایران، به افراسیاب، پادشاه بزرگ تورانی همانند شده است (زجاجی، ۱۳۸۳/۲: ۹۴۰). زمانی که چنگیزخان دو سردار بزرگ خود، جبه و سوبدای را به ایران می‌فرستد تا آنجا را مسخر سازند، چندین بار از ایران نام می‌برد:

که دل را پر از کین سلطان کنید	کزین بوم آهنگ ایران کنید
چو سیلی که جوشان درآید به کوه	به ایران خرامید با این گروه...
سر و افسرش تا نیاید به چنگ	به ایران مسازید جائی درنگ

(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۱۰۴ب)

بپوید تازان به ایران‌زمین	بسازید بر راه سلطان کمین...
چو کشتی که از باد گیرد گذار	بتازید بر ملک ایران دیار

(مستوفی، ۱۳۸۹/۷: ۲۹۷)

چنگیز برای حمله به ایران زمین سپاهی گرد می‌آورد (همان: ۲۵۶) و اقوام مغول برای یاری چنگیز و به آهنگ ایران زمین به او می‌پیوندند (همان: ۲۶۱). در *شهنشاه‌نامه* زمانی که چنگیز خان تصمیم می‌گیرد به ایران حمله کند و سپاهیان او را آفرین می‌گویند، برای نخستین بار نام ایران دیده می‌شود: شنیدند [و] گفتند شد آفرین / گرفتیم توران و ایران زمین (تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۷۷۰). در این بیت ایران و توران، محدوده حکمرانی چنگیز معرفی شده است. پس از پایان فتوحات چنگیز، شاعران آشکارتر این موضوع را در شعر خود منعکس و بر فرمانروایی چنگیز خان و جانشینان او بر ایران تصریح کردند و آنها را حاکمان ایران و توران نامیدند:

همه ملک ایران مسخر شده	شهان جهان جمله چاکر شده...
به ایران چو شاه این همه کام یافت	تن آباد و دلخوش به توران شتافت
	(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۱۲۰ الف-ب)
چو شد سال آن پادشا شصت و هشت	ز جیحون به مردی ازین سو گذشت
در ایران و توران و هند و ختا	به مردی و دولت شد او پادشاه
	(مستوفی، ۷/۱۳۸۹: ۷۱)

مستوفی در «ذکر ترتیب پادشاهی اوکتای»، به اصلاحات قان در گرفتن مالیات اشاره و بر فرمانروایی او بر ایران و توران تأکید کرده است (مستوفی، ۸/۱۳۸۹: ۵۲). زمانی که گیوک به شاهی می‌رسد، بزرگان ایران و توران به رسم مغول بنده‌وار کاسه می‌گیرند و بر او آفرین می‌خوانند (همان: ۱۲۴) و «کارداران ایران و تور» به درگاه او وارد می‌شوند (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۱۶۹ الف). این ابیات بیانگر این است که بزرگان و حاکمان ایران تحت نفوذ و فرمانبرداری خان مغول قرار داشتند.

تا پیش از ورود هولاکو خان به ایران، حاکمانی از سوی دربار قراقرم تعیین می‌شد که زیر نظر خان بر ایران فرمانروایی کنند. در *همایون‌نامه* چند بار به نام این امیران اشاره شده (زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۲-۱۰۹۰)، ولی در هیچ موردی نام ایران به کار نرفته است. در *شهنامه* چنگیزی در دوره امارت این حاکمان دو سه بار از ایران یاد شده است؛ برای مثال منکوقان «همه ملک ایران به ارغون سپرد» (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۱۸۱ الف). در *شهنشاه‌نامه* فقط یک‌بار اشاره شده است که ارغون‌آقا «چریده همه‌ساله ایران زمین» (تبریزی، ۱۳۹۷: ۷۴۳۷). در *ظفرنامه* به فرمانروایی تمامی این حاکمان مغول در ایران پرداخته شده است؛ در این ابیات علاوه بر اینکه به حکومت این افراد بر سراسر ایران تأکید شده، بسامد کلمات ایران و ایران‌زمین بسیار بالاست (مستوفی، ۸/۱۳۸۹: ۳۴، ۴۰ و

...). مثلاً توراکیناخاتون، همسر اوکتای، ارغون‌آقا را به امارت ایران فرستاد و او «در ایران زمین شد جهان کدخدا» (همان: ۴۲) و «چو آمد هولاکو به ایران زمین/ بد ارغون جهان کدخدای زمین» (همان‌جا). همان‌طور که مشاهده می‌شود در این دوران دیگر ایران و توران در رویارویی با یکدیگر قرار ندارند.

بعد از آمدن هولاکوخان به ایران، همچنان ایلخان خود را تا حدودی نسبت به خان قراقروم پاسخگو می‌دانست، اما به تدریج نشانه‌های استقلال ایران در اشعار دیده می‌شود. زمان درگیری‌های قوبیلای و اریغ‌بوکا بر سر جانشینی منکوقاآن، این استقلال آشکارتر می‌گردد. برای مثال در نامه‌ای که اریغ‌بوکا در پاسخ هولاکوخان می‌نویسد، مرزهای فرمانروایی هر کدام را ذکر می‌کند:

اگر قبلاى اندر ختا شهریار [؟] بود کار او را به التان شمار  
در ایران تو باشی شهی کامران به توران زمین من نشینم همان  
(مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۱۴۳)

تبریزی اباقا را چنین توصیف می‌کند: به ایران و توران چو او کامیاب/ نه جمشید بود و نه افراسیاب (۱۳۹۷: ۱۰۹۹۹)، به این شکل شاعر از برجسته‌ترین شاهان باستانی ایران و توران در کنار یکدیگر نام می‌برد و اباقا را بر هر دو برتری می‌دهد. هرچه به سمت پایان دوره ایلخانی نزدیک می‌شویم، به خصوص در حکومت ایلخانان مسلمان، این تمایز و استقلال پررنگ‌تر می‌شود. برای مثال کاشانی و مستوفی هنگام ستایش اولجایتو، به شاهی تیمورقاآن و اننده در توران اشاره و از شاهان ایران و توران به نیکی یاد می‌کنند (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۰۵، ب، مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۱۶۲). در این ابیات دو کشور با حکومتی کاملاً مستقل و دوست یکدیگر ترسیم شده است.

بنابراین شاعران منظومه‌های تاریخی سه رویکرد نسبت به توران زمین در پیش گرفتند. این مورخان ایرانی تصرف سرزمین خود به دست مغولان را فتح این مرز و بوم به دست تورانیان، دشمن دیرینه ایرانیان نشان دادند. پس از تصرف کامل ایران به دست چنگیزخان، شاعران او و جانشینانش را فرمانروایان ایران و توران خواندند و حاکمان ایران را فرمانبردار دربار قراقروم دانستند؛ بنابراین نگرش مورخان نسبت به دشمن تورانی تغییر کرده و نام ایران و توران به جای اینکه در مقابل یکدیگر به کار برود، در کنار هم آمده و ایران زیرمجموعه‌ای از قلمرو حکمرانی مغول معرفی شده است. البته مستوفی در این بخش‌ها بسیار زیاد از ایران نام برده و چند بار از ارغون‌آقا به صورت

کدخدای ایران یاد کرده است؛ گویی او تلاش بیشتری داشته است تا استقلال ایران را به رسمیت بشناسد؛ شاید به همین دلیل به تقسیم‌بندی اساطیری ایران و توران در زمان فریدون و مرزهای دو سرزمین اشاره کرده است تا بر این موضوع تأکید کند. در مرحله سوم، پس از تأسیس و تثبیت حکومت ایلخانی، به تدریج استقلال و عدم وابستگی ایران به توران دیده می‌شود؛ این موضوع در زمان پادشاهی سه ایلخان مسلمان آشکارتر است.

### ۳-۱. ایلخانان: پادشاهان ایرانی پاسدار مرزهای ایران

اردشیر در سکه‌ها و کتیبه‌ها خود را «شاهنشاه ایران» نامید؛ شاپور اول هم خود را با عنوان «شاهنشاه ایران و انیران» می‌خواند؛ عنوان مشابهی درباره شاهان بعدی ساسانی به کار رفته است (Mackenzie, 1998؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۰۴). عنوان شاهنشاه ایران ابداعی با مفهوم سیاسی بود که بیانگر شکل‌گیری اندیشه ایران از نظر سیاسی، فرهنگی و مذهبی است (نیولی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). در *ظفرنامه* و *شهنشاه‌نامه* نیز گاهی از ایلخانان با القابی مانند شاه و دارای ایران یاد شده است که همانند دوره ساسانی بار معنایی سیاسی خاصی دارد. مستوفی چند بار هولاکو را شاه، شهنشاه یا دارای ایران‌زمین نامیده است؛ برای مثال زمانی که خلیفه عباسی پسرش را با پیام پوزش نزد هولاکو خان می‌فرستد، از شهنشاه ایران می‌خواهد که به جان به او امان دهد (۱۳۷۷: ۱۲۱۲)؛ بعد از مرگ هولاکو همه مهان و بزرگان به سوگ شاه ایران می‌نشینند (همان: ۱۲۶۵). اباقا و گیخاتو نیز چندین بار با چنین القابی خوانده شده‌اند (مستوفی، ۱۳۸۸/۱۰: ۳-۲، ۱۳، ۲۴، ۳۵، ۵۴، ۸۱-۲، ۲۲۱-۲). مستوفی این‌گونه به مدح ابوسعید و غازان می‌پردازد: جهان گشت همچون بهشت برین/ ز عدل دو دارای ایران‌زمین (۱۳۸۹: ۷/۵۶۹). همچنین شاعر در ولادت غازان‌خان، او را «سر شهاریاران ایران» می‌نامد، میلاد او را مهر افکندن سپهر بر ایران و مایه نجات این سرزمین می‌داند و بر اهمیت پادشاهی او بر ایران تأکید می‌ورزد:

کنون شرح مولود شاه جهان	سر شهاریاران ایران غزان...
شب روز آدینه بود آنکه مهر	برافکند بر ملک ایران سپهر...
شی قدرش افزون ز قدر و برات	کزو یافت ایران ز هر بد نجات
تو گفتی که بخش سعادت سپهر	بر ایران همی کردی از روی مهر
	(مستوفی، ۱۳۸۸/۱۰: ۵۶)

تبریزی نیز عنوان خداوند ایران و ایران‌زمین را یک‌بار درباره هولاکوخان، گیخاتو، بایدو (۱۳۹۷: ۱۲۴۲۶، ۱۲۶۷۸، ۱۵۷۶۳) و دو بار در مورد غازان و سلطان ابوسعید (همان: ۱۳۰۴۰، ۱۳۱۰۳، ۱۵۰۹۸، ۱۵۲۱۰) به‌کار برده است. نکته قابل‌تأمل این است که در *ظفرنامه* و *شهنشاه‌نامه* چنین عنوان‌هایی در مورد هیچ‌یک از خانان مغول پیش از هولاکوخان به کار نرفته است و شاعران آگاهانه و هدفمند این صفات را فقط برای پادشاهان سلسله ایلخانی آورده و به این صورت آنها را شاهانی ایرانی، متعلق به این سرزمین و فرهنگ دانسته‌اند، نه حاکمانی بیگانه. بسامد این موارد در *ظفرنامه* بیشتر است که نشانه اصرار شاعر بر ایرانی خواندن این شاهان است.

علاوه بر این در *شهنامه چنگیزی*، *ظفرنامه* و گاهی *شهنشاه‌نامه*، شاعران کوشیده‌اند تا ایلخانان را پاسدار سرزمین ایران نشان دهند و از زبان ایلخانان به ضرورت دفاع از مرزهای ایران در برابر دشمنان اشاره کردند. برای مثال شاعران به درگیری‌های ایلخانان با حاکمان جوچی و چغتائی رنگ ایرانی بخشیدند. کاشانی و مستوفی چندین بار به این مسئله اشاره کرده‌اند که هدف براق-حاکم چغتائی دشت قپچاق- از حمله به سرزمین‌های تحت حکمرانی اباقا، تصرف ایران‌زمین بوده است. در پیمان صلحی که میان براق و قیدو (شاهزاده مقتدر خاندان اوکتای) بسته شد، قرار شد براق به پشتیبانی قیدو، خراسان و عراق و هرات و نواحی اطراف را به تصرف خویش درآورد. در این ابیات کاشانی به هدف اصلی براق برای شاهی ایران‌زمین اشاره کرده است:

به یاری قیدو سپاه براق	بگیرد خراسان و ملک عراق
که ایران‌زمین تختگاه نکوست	سزاوار قشلاق و بیلاق اوست
نصیبی از آن مملکت حق ماست	اگرچه اباقا در او پادشاست...
به امید شاهی ایران‌زمین	به جیحون گذر کرد دل پر ز کین

(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۶۷ الف-ب)

به یاری قیدو براق دلیر	به ملک خراسان درآید چو شیر
خراسان به دست آورد با هری	نشاند به مردی در او لشکری

(مستوفی، ۱۳۸۸/۱۰: ۱۵)

براق در نامه به یکی از سردارانش می‌گوید که «دارم هوس گاه ایران‌زمین» (مستوفی، ۱۳۸۸/۱۰: ۱۶) و خطاب به سردارش مرغاول ادعا می‌کند که پس از شکست اباقا، بر اورنگ شاهی ایران خواهد نشست (همان: ۳۴). او به سپاهیان‌ش وعده می‌دهد که پس از رسیدن به پادشاهی، مهتری ولایات ایران را به آنها خواهد بخشید (همان: ۴۵). در

شهنشاه‌نامه نیز خود براق به این نکته اشاره می‌کند: شود زبردست من ایران‌زمین / برآرم سری تا سپهر برین (تبریزی، ۱۳۹۷: ۹۵۵۰).

اباقا پس از دریافت پیام برادرش تبشین‌اغول و آگاهی از حمله براق، در پاسخ به وی می‌نویسد که هرکس آهنگ ایران کند و قصد نبرد با شیران این سرزمین را داشته باشد، لشکر و گنج خود را تلف می‌کند و «وزین مملکت هیچ نارد به کف» (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۶۷ب-۲۶۸ الف). شاهزاده تبشین‌اغول هم به براق پیام می‌فرستد «که شاه اباقا راست ایران‌زمین» (همان: ۲۶۷ب) و بر دفاع از این سرزمین تأکید می‌کند. بعد از پیروزی اباقا بر براق و مرگ وی، شاعران شادی خود را از رهایی سرزمین ایران از دشمن ابراز کردند و آن را به فرّ شهنشاه اباقا نسبت دادند (همان: ۲۷۳ الف؛ مستوفی، ۱۰/۱۳۸۸: ۵۰).

برکه، حاکم مسلمان خاندان جوچی، سال‌ها با هولاکوخان و اباقا درگیری و نزاع داشت. در *شهنامه چنگیزی و ظفرنامه* حاکمان جوچی دشمن ایرانیان معرفی شدند که قصد تصرف ایران‌زمین را در سر می‌پروراندند و ایلخانان با جنگیدن با ایشان در حقیقت از مرزهای ایران محافظت کردند. به گفته مستوفی، برکه بعد از آگاهی از مرگ هولاکو، «طمع کرد در ملک ایران‌زمین» و لشکری به سرداری بوقا رهسپار ایران کرد و از وی خواست تا ایران‌زمین را به چنگ آورد (همان: ۷-۶). به اباقا خبر دادند که بوقا لشکرکشی کرده و «به زودی به ارآن درآید همی / به شاهی ایران گراید همی» (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۶۴ب). به گفته کاشانی، بوقا بعد از شکست دوباره سپاهی بسیج کرد و تا رود کر آمد تا ملک ایران را بگیرد. شاعر دوباره به آرزوی برکه و سردارش برای تصاحب ایران تأکید می‌کند. مستوفی هم بعد از مرگ برکه می‌گوید که هوس و امید خام او نشستن بر تخت ایران بود که خوشبختانه به آن دست نیافت (همان: ۲۶۵ب؛ مستوفی، ۱۰/۱۳۸۸: ۱۳).

مورخان ایرانی تلاش می‌کردند تا حمله چغتائیان به سرزمین ایلخانان را به هجوم تورانیان به ایران تشبیه کنند (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۸۳). ایلخانان نیز برای نامیدن دشمنان چغتایی خویش در ماوراءالنهر از عنوان تورانی استفاده می‌کردند و به این ترتیب نیروی دوگانه خیر و شر در *شاهنامه* را بر ضد دشمنان سیاسی خود به کار می‌گرفتند (کروولسکی، ۱۳۷۸: ۴). مستوفی نیز در نبرد ایلخانان با براق و برکه تقریباً همه جا از سپاه ایلخان با نام ایرانیان، ایران سپاه، دلیران ایران‌زمین و از ایلخان به صورت شاه و دارای ایران نام برده و دلآوری آنها را ستوده است؛ در مقابل، از سپاه دشمن با عنوان تورانیان و ترکان یاد کرده و به این شکل به نبردها کاملاً وجهه‌ای ملی بخشیده است (۱۳۷۷: ۹-).



۱۲۴۸، ۱-۱۲۵۰، ۱۲۵۳؛ ۱۰/۱۳۸۸: ۱۰-۹، ۵-۴۲، ۸-۴۷، ۵۰ و...). کاشانی هم چند بار سپاه اباقا را در نبرد با براق، ایران سپاه نامیده است (ن.خ. ۵۸۵: ۲۷۲ ب).

## ۲. انطباق قلمرو ایلخانان با قلمرو ایران باستان

در زمان ساسانیان با وجود تغییرات مرزی، شاهان این سلسله همواره بر سرزمین‌های پهناوری از جیحون تا فرات حکومت می‌کردند و مرزهای ایران از کوه‌های قفقاز تا دریای عمان و هند و از رود فرات تا کنار سیحون گسترده بود (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۳۲). در برخی از کتیبه‌های دوره ساسانی، به عنوان مثال در کتیبه شاپور اول در نقش رستم، به محدوده جغرافیایی فرمانروایی شاهان این سلسله اشاره شده است (آورزمانی، ۱۳۹۴: ۳۹).

قویلیی قآن در سال ۶۶۳ هجری امپراتوری مغول را به چهار بخش تقسیم کرد و بر اساس آن مقرر شد که هولاکو بر منطقه‌ای وسیع از جیحون به سمت غرب بر سراسر فلات ایران تا بین‌النهرین حکمرانی کند؛ بنابراین سهم هولاکوخان از امپراتوری مغول تقریباً با سرزمین تحت فرمانروایی ساسانیان انطباق یافت و هولاکوخان با برانداختن اسماعیلیان و خلافت عباسی و گسترش فتوحات خود، خاطره مرزهای ایران باستان و ایران‌شهر ساسانی را زنده کرد. دغدغه اصلی اباقا نیز حفظ امپراتوری خویش در حد فاصل جیحون تا فرات بود (لین، ۱۳۸۹: ۱۰۲)؛ بنابراین در دوره ایلخانان دولتی متمرکز حدود یک قرن بر همان منطقه‌ای حکومت می‌کرد که امپراتوری ساسانی فرمانروایی داشت (بویل، ۱۳۶۶: ۳۹۰). محدوده جغرافیایی حکومت ایلخانان در کتاب *اطلس تاریخی ایران* نیز این موضوع را تأیید می‌کند (۱۳۵۰: ۴۴).

تاریخ‌نگاران که غالب آنها از رجال و وزرای ایرانی دربار ایلخانان بودند، می‌کوشیدند تا در آثار خود مؤلفه‌های گوناگون هویت ایرانی را مطرح کنند؛ اشاره به سرزمین ایران و انطباق مرزهای حکومت ایلخانی با قلمرو باستانی ایران از آن جمله بود. قاضی بیضاوی در *نظام‌التواریخ* بر نام ایران و حدود جغرافیایی آن از فرات تا جیحون تأکید و همه‌جا از ایران و ایران‌زمین استفاده کرده است (۱۳۸۲: ۳، ۲-۳۱، ۸۵، ۳-۱۳۲، ...). در *جامع‌التواریخ* نیز بارها بستر فرمانروایی ایلخانان، ایران‌زمین نامیده و محدوده ایران از جیحون تا مصر و نیل معرفی شده است. برای مثال در فرمان منکوقآن به هولاکوخان برای آمدن به ایران، چند بار به این نکته اشاره شده است (رشیدالدین، ۲/۱۳۷۳: ۵-۹۷۴).

در حماسه‌های تاریخی نیز به محدوده حکمرانی ایلخانان و مرزهای ایران‌زمین اشاره شده است. در *ظفرنامه* پیش از آمدن هولاکوخان به ایران چند بار این موضوع ذکر شده

است. برای مثال گیوک و منکوقآن بعد از نشستن بر تخت، امیران را به ولایات مختلف نامزد کردند و از جیحون تا اقصای روم را که ایران‌زمین خوانده می‌شد، به امیر ارغون سپردند (مستوفی، ۸/۱۳۸۹: ۱۶۱، ۱۲۸). اشاره به قلمرو ایلخانان بیشتر در شرح مأموریت هولاکوخان در آمدن به ایران و دوران حکومت او دیده می‌شود. منکوقآن در فرمان خود به هولاکو، به منطقه حکمرانی وی اشاره می‌کند:

تو با لشکری سوی ایران خرام	خراسان ببین و عراقین و شام...
ز جیحون برو تا لب رود نیل	که یزدان ترا یار باد و دلیل
ز مشرق برو تا به مغرب دلیر	چو برنده شمشیر و غرنده شیر
	(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۱۱ الف-ب)
تو را می‌دهم پاک ایران‌زمین	بهشت برین راست ایران‌زمین [؟]
ز آموست تا نیل اکنون تو را	پر از سیم و زر کوه [و] هامون تو را
	(تبریزی، ۱۳۹۷: ۸-۷۳۸۷)

بایجو، سردار هولاکوخان، از سرزمین تحت سلطه ایلخان یاد می‌کند و خطاب به او می‌گوید که من به فرّ تو توانستم از خراسان زمین تا شام، شیراز، کرمان، ارّان و روم را رام و مسخر گردانم (همان: ۷۰-۷۸۶۹). هولاکوخان در نامه به منکوقآن اشاره می‌کند که تا اقصای روم و آب فرات را در تصرف خویش درآورده است و قصد دارد شام و مصر را هم فتح کند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۲۳۳). بعد از اینکه هولاکوخان دمشق و ملک شام را مسخر می‌سازد، محدوده پادشاهی وی از جیحون تا شام و روم ذکر شده است:

همه ملک شام از کران تا کران	شدند ایل آن شاه گندآوران
ز جیحون چنین تا به اقصای شام	به یک تاختن شاه را گشت رام
همه شهر ایران‌زمین تا به روم	همان کشور شام و آن مرز و بوم
به سه سال جنگی هولاکو گرفت	که زبید بماندن به کارش شگفت
	(همان: ۱۲۳۷)
به اندک زمانی همه ملک شام	مسخر شد او را زهی بخت رام
ز جیحون برو تا در قیروان	چو از سرحد روم تا سیستان
	(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۵۹ الف)

قوبیلای در پیغامی که به هولاکو می‌فرستد، قلمرو برادر را یادآور می‌شود: ز سرحد آمویه تا مصر و شام/ برادر هولاکو بداند تمام (کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۱۹۰ الف) و از وی می‌خواهد که از مرزهای تحت حکومتش، «ز جیحون چنین تا به اقصای روم/ به شام و به مصر و بدان مرز و بوم»، در برابر دشمن نگاهبانی کند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۱۴۲). شیخ

شریف، جاسوس هولاکوخان در دشت قیچاق، در گفتگو با سردار برکه، ضمن اشاره به منشور حکمرانی هولاکوخان، بر قلمرو فرمانروایی ایلخان از آمویه تا مصر تأکید می‌کند:

ز قبای فرستاده آمد ز راه  
فرستاده منشور بر پرنیان  
به پیش هولاکو درین مژده خواه...  
نوشته به پیش هولاکو چنان  
که از آب آمویه تا مصر و روم  
درآور به فرمان همه مرز و بوم  
(همان: ۱۲۵۳)

که از مصر تا آب آمو تراست  
که آن را به شمشیر کردی تو راست  
(کاشانی، ن.خ. ۵۸۵: ۲۶۲ب)

در *ظفرنامه* بایدو در پیغام صلحی که به غازان می‌فرستد، پیشنهاد می‌کند که سرزمین ایران را بین خود تقسیم کنند و شهرهای تحت حکومت هر یک را نام می‌برد. در این ابیات قلمرو گسترده پادشاهی ایلخانان منطقه عراق، خراسان، مازندران، قهستان، شبانکاره، فارس، کرمان، آذربایجان، موغان و ارزن، گرجستان، ملک روم، عراق عرب، دیار بکر و شوشتر را در برمی‌گیرد و انطباق آن با قلمرو دولت ساسانی دیده می‌شود (مستوفی، ۱۰/۱۳۸۸: ۲۳۵).

گاهی دشمنان ایلخانان نیز این قلمرو فرمانروایی را به رسمیت می‌شناختند، چنانکه فی‌المثل شاه مصر چند بار این موضوع را یادآور می‌شود: تو گفستی جهان را هولاکو گرفت/ که تا نیل از آب آمو گرفت (تبریزی، ۱۳۹۷: ۸۸۹۸). زمانی هم که براق از عدم تساوی در تقسیم سرزمین‌های مغول میان چهار خاندان بزرگ چنگیزی گله می‌کند، قلمرو حکمرانی خاندان تولی و اباقا را این‌گونه به رسمیت می‌شناسد:

اباقا که او هم ز تولی است، بوم  
ز آمو گرفته است تا مصر و روم...  
مرا نیست آبی، پسندی چنین؟  
ز آموست تا نیل او را زمین  
(همان: ۹۶۰۷ و ۹۶۵۷)

### ۳. نتیجه

در متون تاریخی و ادبی دوره ایلخانی مفهوم ایران به شکلی همه‌جانبه بازنمایی و منعکس شده است. این مسئله در تاریخ‌های منظوم با تأکید و تصریح بیشتری نسبت به تاریخ‌های منثور بیان شده است. البته با بررسی منظومه‌های تاریخی عصر ایلخانی مشاهده می‌شود که دو رویکرد متفاوت نسبت به مسئله ایران در این آثار وجود دارد: در *شهنامه چنگیزی*، *ظفرنامه* و *شهنشاه‌نامه* بارها سرزمین تحت فرمانروایی ایلخانان، ایران‌زمین نامیده شده و محدوده جغرافیایی این سرزمین از جیحون تا فرات یا نیل

معرفی و با قلمرو پادشاهی ایران باستان منطبق شده است. بسامد این موارد در *ظفرنامه* و *شهنشاهنامه* بالاتر است. همچنین این شاعران، حاکمان ایلخانی را شاه و خداوند ایران و پاسدار مرزهای این سرزمین معرفی کردند؛ اما در *همایون‌نامه* بسامد کلمه ایران، حتی در بخش‌هایی که به شاهان ایرانی اختصاص دارد، بسیار اندک است و به محدوده ایران‌زمین و حکمرانی ایلخانان بر آن اشاره‌ای نشده است.

علت رویکرد متفاوت سراینده *همایون‌نامه* نسبت به این مسئله، هم به شرایط اجتماعی و سیاسی زمان وی بازمی‌گردد و هم از دیدگاه‌های شخصی شاعر نشأت می‌گیرد. *همایون‌نامه* در دهه‌های نخستین تأسیس دولت ایلخانی سروده شده است، زمانی که هنوز به مفهوم ایران و هویت ایرانی چندان توجه نمی‌شد. علاوه بر این هدف اصلی زجاجی شرح رویدادهای تاریخ اسلام بوده است، بنابراین او کمتر دغدغه پرداختن به تاریخ ایران و هویت ایرانی را در سر می‌پرورانده است؛ در نتیجه نام ایران و بازنمایی مفهوم آن در منظومه او چندان به چشم نمی‌خورد؛ اما سه منظومه دیگر در دوره ثبات حکومت ایلخانان سروده شده است و شاعران این آثار، به‌ویژه مستوفی و تبریزی، تمایلات ایران‌گرایانه خود را به شکل‌های گوناگون نشان داده‌اند.

وجود دو رویکرد کاملاً متفاوت و معنادار بین این منظومه‌های تاریخی ثابت می‌کند که سراینده *شهنامه چنگیزی*، *ظفرنامه* و *شهنشاهنامه*، آگاهانه نام ایران را در اثر خود به کار می‌بردند و این امر تصادفی و بی‌هدف نبوده است؛ آنها نشان دادند که در این دوره تاریخی دوباره ایران به صورت سرزمینی مستقل و قدرتمند بازسازی شده است، قلمروی که پادشاهان وظیفه خود می‌دانستند تا از آن در برابر دشمنان متجاوز دفاع کنند. یافته‌های این پژوهش، شاهد و سند مهمی است بر این مسئله که در دوره ایلخانی وجود ایران‌زمین به عنوان سرزمینی دارای وحدت سیاسی و جغرافیایی، با مرزهای مشخص و پادشاهی واحد، امری بدیهی و پذیرفته شده بوده است، در نتیجه این مسئله آشکارا در متون منثور و منظوم این دوره بازتاب یافته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: زجاجی، ۱۳۹۰: بیست‌ودو-سی‌ودو؛ راشکی، ۱۳۹۶: ۳۸-۵۱.
۲. برای اطلاعات بیشتر نک: کاشانی، ۱۳۹۸: پنجاه-پنجاه و چهار؛ مدبری و دیگران، ۱۳۹۵.
۳. برای اطلاعات بیشتر نک: مستوفی، ۱۳۸۰: ل-ل.
۴. برای اطلاعات بیشتر نک: تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۳-۱۷.
۵. بنگرید به مقاله «سره‌نویسی فارسی در دربار ایلخانان» (گوهری‌کاخکی و مهدوی، ۱۳۹۸) و «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در *شهنشاهنامه* احمد تبریزی» (گوهری‌کاخکی و دیگران، ۱۳۹۲).

## منابع

- آورزمانی، فریدون، ۱۳۹۴، *جغرافیای تاریخی ایران زمین*، تهران، پازینه.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۰، *دفتر خسروان*، تهران، سخن.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ۱۳۸۹، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
- اشرف، احمد، ۱۳۹۶، *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، چاپ ششم، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران، نشر نی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۶۸، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، حمزه بن حسن، ۱۳۶۷، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- اطلس تاریخی ایران*، ۱۳۵۰، تهران، مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران.
- الله‌یاری، فریدون، ۱۳۸۲، «بازنمایی مفهوم ایران در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، *مطالعات ملی*، بهار ۸۲، ش ۱۵، صص ۴۷-۶۸.
- بلعمی، محمد بن محمد، ۱۳۵۳، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوار.
- بویل، جی. آ، ۱۳۶۶، «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلیخانان»، *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، تهران، امیرکبیر.
- بیضوی، عبدالله بن عمر، ۱۳۸۲، *نظام‌التواریخ*، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- تاریخ سیستان*، ۱۳۱۴، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، خاور.
- تبریزی، احمد، ۱۳۹۷، *شهنشاه‌نامه*، تصحیح مهشید گوهری کاخکی و جواد راشکی، تهران، بنیاد موقوفات افشار با همکاری سخن.
- جوینی، علاءالدین محمد، ۱۳۸۷، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به اهتمام احمد خاتمی، تهران، علم.
- دینوری، احمد بن داوود، ۱۳۸۱، *اخبارالطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- راشکی علی‌آباد، جواد، ۱۳۹۶، *تاریخ سروده‌های حماسی زیر سایه شاهنامه فردوسی*، تهران، مورخان.
- رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز.
- روایت پهلوی*، ۱۳۶۷، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رودمعجی، محسن و دیگران، ۱۳۹۳، «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی»، *نقد ادبی*، پاییز ۹۳، ش ۲۷، صص ۱۸۳-۱۹۹.
- زجاجی، ۱۳۸۳، *همایون‌نامه (تاریخ منظوم حکیم زجاجی)*، نیمه دوم، تصحیح علی پیرنیا، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *همایون‌نامه (تاریخ منظوم)*، نیمه نخست، تصحیح علی پیرنیا، تهران، میراث مکتوب.
- سنایی، مجدود بن آدم، ۱۳۶۲، *دیوان سنایی*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، ۱۳۶۳، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهشام محدث، تهران، امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۷۵، ج ۲، تهران، اساطیر.

- طهماسبی، ساسان، ۱۳۹۵، «مؤلفه‌های هویت و وحدت ملی در ایران عهد صفوی»، *تاریخ روایی*، تابستان ۹۵، سال اول، ش ۱، صص ۲-۱۷.
- عنصری، حسن بن احمد، ۱۳۶۳، *دیوان عنصری*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، سنایی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، ۱۳۴۹، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوآر.
- فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۵، *بندشش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
- فضلی‌نژاد، احمد، ۱۳۹۲، «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، پاییز و زمستان ۹۲، ش ۱۲، صص ۱۴۹-۱۸۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، «ایران‌زمین در تاریخ‌نگاری ایلخانان و ممالیک»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، پاییز و زمستان ۹۳، ش ۱۵، صص ۱۷۱-۱۹۰.
- کاشانی، شمس‌الدین، *تاریخ منظوم*، نسخه خطی شماره ۵۸۵ س.س، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- کاشانی، شمس‌الدین، ۱۳۹۸، *شهنامه چنگیزی*، تصحیح وحید قنبری نیز، تهران، موقوفات محمود افشار با همکاری سخن.
- کروولسکی، دوروتیا، ۱۳۷۸، «احیای نام ایران در عهد ایلخانان مغول»، *تاریخ روابط خارجی*، زمستان ۷۸، ش ۱، صص ۱-۱۶.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، ۱۳۶۳، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶، ترجمه راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گوهری کاخکی، مهشید و دیگران، ۱۳۹۲، «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در *شهنشاه‌نامه* احمد تبریزی»، *جستارهای ادبی*، سال ۴۶، ش ۱، صص ۸۴-۵۷.
- گوهری کاخکی، مهشید و مهدوی، جواد، ۱۳۹۸، «سره‌نویسی فارسی در دربار ایلخانان (*شهنشاه‌نامه* احمد تبریزی: یگانه اثر منظوم به فارسی سره)»، *نامه فرهنگستان*، ش ۶۶، صص ۱۰۹-۱۱۹.
- لین، جورج، ۱۳۸۹، *ایران در اوایل عهد ایلخانان*، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، تهران، امیرکبیر.
- مارکوارت، یوزف، ۱۳۷۳، *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات.
- مدبری، محمود و دیگران، ۱۳۹۵، «تحقیقی در احوال شمس کاشی و *شهنامه* چنگیزی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال هفتم، ش ۱، صص ۱۰۹-۸۹.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۷۰، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران، آگاه، چاپ دوم.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷، *ظفرنامه*، چاپ عکسی نسخه خطی شماره ۲۸۳۳، کتابخانه ملی بریتانیا، زیر نظر نصرالله جوادی و نصرت‌الله رستگار، مرکز نشر دانشگاهی ایران و انتشارات آکادمی علوم اتریش.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *ظفرنامه (قسمت اسلامی)*، تصحیح مهدی مداینی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *ظفرنامه (قسمت سلطانی)*، تصحیح منصوره شریف‌زاده، ج ۱۰، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *ظفرنامه (قسم سلطانیه)*، تصحیح فاطمه علاقه، ج ۷، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *ظفرنامه (قسم سلطانیه)*، تصحیح ناهید ذاکری، ج ۸، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۵، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۱، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب.

منوچهری، احمد بن قوص، ۱۳۷۵، *دیوان منوچهری دامغانی*، به کوشش محمد دبیر ساقی، تهران، زوآر.

مینوی خرد، ۱۳۹۱، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس.

نیولی، گرادو، ۱۳۸۷، *آرمان ایران، جستاری در خاستگاه نام ایران*، ترجمه سید منصور سید سجادی،

تهران، موسسه فرهنگی و هنری پیشین پژوه (اسطوره).

ولف، فریتس، ۱۳۷۷، *فرهنگ شاهنامه فردوسی*، تهران، اساطیر.

Mackenzie 1, D. N. 1998, "ĒRĀN-WĒZ", *Enclopaedia Iranica*, VIII, Fasc. 5, p.536.

\_\_\_\_\_. 1998, "ĒRĀN, ĒRĀNŠAHR", *Enclopaedia Iranica*, VIII, Fasc. 5, p.534.

\_\_\_\_\_. 1998, "ĒRĀN-WĒZ", *Enclopaedia Iranica*, VIII, Fasc. 5, p.536.

\_\_\_\_\_. 1998, "ĒRĀN, ĒRĀNŠAHR", *Enclopaedia Iranica*, VIII, Fasc. 5, p.534.